

توفان

الکترونیکی

دی ماه ۱۳۸۶ ژانویه ۲۰۰۸ شماره ۱۷

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

فراخوان بین المللی در دفاع از دانشجویان دربند

نامه به احزاب و سازمانهای کمونیستی و کارگری برای آزادی فوری دانشجویان بکوشیم!



Dear Comrades,

In recent days, the regime of the Islamic Republic of Iran has waged a wide spread and barbaric offence against the freedom-seeker university students, particularly against the students of Tehran.....

حزب کار ایران (توفان) آزادی تعدادی از دانشجویان و فعالین کارگری دربند را به خانواده های این عزیزان و همه کارگران و دانشجویان تبریک می گوید و این امر را یک پیروزی بر ارتجاع هارحاکم محسوب می نماید. این پیروزی را به پرچمی برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی تبدیل کنیم.



درص ۳

در این شماره می خوانید:

- آزادی ابراهیم مددی یک پیروزی بر ارتجاع هار ص ۲
- پایان موفقیت آمیز اعتصاب کارگران مخابرات ترکیه ص ۸
- مزدوران سلطنت طلب و جنگ طلب در پی تحریف تاریخ ایران ص ۴، ۵، ۶، ۷، ۸
- وحدت جنبش مقاومت عراق گام مهمی به جلو ص ۹
- بیانیه کنفرانس صلح در لندن ص ۱۰
- آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۳) یک بازنگری مجدد ص ۱۱ و ۱۲
- دستگیری فعالین کارگری در پارک چیتگر را محکوم میکنیم ص ۳
- پاسخ به یک سنوال در مورد رفیق استالین ص ۱۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

آزادی ابراهیم مددی یک پیروزی بر ارتجاع هار است



قبل از هر چیز آزادی ابراهیم مددی را به شخص ایشان، خانواده او و همه کارگران تبریک می‌گوییم. ابراهیم مددی فعال سندیکایی که در مقابل منزل منصور اسالو دبیر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، بمناسبت روز جهانی همبستگی با وی و محمود صالحی دستگیر و به اتهام اقدام علیه امنیت کشور چهار ماه زندانی گردید، سرانجام در اثر مبارزه متحد کارگران، روشنفکران و اعتراضات جهانی، جنبش سندیکایی و کارگری آزاد گردید. آزادی ابراهیم مددی یک پیروزی بر ارتجاع هار است و باید به این پیروزی ارج گذاشت و آموخت که تنها با مبارزه پیگیر و همه جانبه داخلی و وحدت و یگانگی کارگران و از سویی حمایت و همبستگی بین المللی است که می‌توان مقابل خودسریهای رژیم ایستاد و وی را وادار به عقب نشینی نمود. با توجه به این پیروزی و درس آموزی از این تجربه مهم است که باید به پیکار متحد برای آزادی فوری و بی قید و شرط رئیس سندیکای شرکت واحد، منصور اسالو و محمود صالحی... و همه زندانیان سیاسی اعم از دانشجو، معلم و فعالین زن و... پیگیرانه ادامه داد.

باید با خروج از لاک دفاعی و با اقدامات سنجیده دست به تعرض زد و رژیم را که حتا به قانون اساسی دست پخته و ارتجاعی خویش واقعی نمی‌گذارد و حقوق ابتدایی کارگران را پایمال میکند تحت فشار قرارداد و وی را وادار به عقب نشینی نمود. رژیم حامی سرمایه دار که جان کارگران و عموم مزد بگیران و زحمتکشان را به لب رسانده است از نیروی متشکل کارگران می‌هراسد و مرگ خویش را در وحدت و تشکیلات کارگران می‌بیند. ممنوعیت تشکیل سندیکای مستقل و ضرب و شتم علیه فعالین کارگری همه نشانه ضعف و ترس رژیم از گسترش مبارزه متحد کارگران است و این مبارزات در صورت سراسری شدن و پیوند با سایر اقشار محروم جامعه و تحت رهبری صحیح سیاسی سرانجام رژیم را فلج و شرایط مناسبی را برای تعرض به نظام سرمایه داری حاکم فراهم خواهد نمود. بگیر و ببندهای رژیم و تعرض به کارگران و دانشجویان ناشی از ترس اوست و رژیم خود را در مقابل گسترش اعتراضات اجتماعی ضعیف می‌بیند. تنها با تشدید این اعتراضات و تداوم آن است که می‌توان برخی از حقوق و مطالبات صنفی سیاسی را از حلقوم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بیرون کشید.

زنده باد وحدت کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران!

اعلامیه ای که بمناسبت آزادی ابراهیم مددی از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد انتشار یافت را در زیر ملاحظه میکنید:

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه آزاد شد

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد در پی فراخوان اعلام همبستگی اتحادیه های کارگری جهان در ۱۸ مرداد ۱۳۸۶ در حین مراجعه به منزل منصور اسالورئیس هیئت مدیره سندیکا جلو منزل ایشان دستگیر و در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به دو سال حبس تعزیری محکوم شد. با اعتراض ابراهیم مددی و وکلای ایشان آقایان دکتر یوسف مولایی و پرویز خورشید پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شد در شعبه ۴۴ دادگاه تجدید نظر نامبرده از اتهامات انتسابی تبرئه شد و با ارسال حکم تجدید نظر به زندان قزل حصار بعد از گذشت ۱۲۷ روز زندان یکشنبه ۱۳۸۶/۹/۲۵ ساعت ۲۲،۳۰ دقیقه از زندان قزل حصار آزاد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه آزادی غرور آفرین نایب رئیس سندیکای شرکت واحد را به کارگران و رانندگان شرکت واحد و اعضای هیئت مدیره سندیکا و فعالین سندیکایی و جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی، مدنی و اتحادیه های کارگری بین المللی تبریک می گوید و از تمام نهادهای کارگری بین المللی و رسانه های داخلی و خارجی و از همه دوستان اران جنبش سندیکایی که در جهت آزادی ابراهیم مددی تلاش کرده اند صمیمانه قدردانی و تشکر می کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۳۸۶/۹/۲۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

دست گیری کارگران در پارک چیتگر را محکوم میکنیم

سازمان اطلاعات جهنمی رژیم جمهوری اسلامی روز جمعه ۲۳ آذر به تجمع خانوادگی کارگران در پارک چیتگر تعرض نمود و به بهانه " اقدام علیه امنیت ملی"، ابراهیم گوهری، محسن حکیمی، علیرضا عسگری و حسین غلامی را بازداشت به زندان انداخت. مطابق اخبار رسیده، دادگاه "انقلاب اسلامی" برای محسن حکیمی، علیرضا عسگری و حسین غلامی قرار کفالت بیست میلیون تومانی و برای ابراهیم گوهری وثیقه بیست میلیون تومانی صادر نمود. بازداشت شدگان که همه این اتهامات کذایی را مردود اعلام داشته اند اکنون در زندان اوین بسر می برند.

حزب ما حق تجمع و تشکل را حق طبیعی کارگران، دانشجویان و همه مردم میدانند و این اقدام ضد کارگری و فاشیستی جمهوری اسلامی را بشدت محکوم میکند.

حزب ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه دستگیرشدگان است

حزب کار ایران (توفان)

۲۴ آذر ۱۳۸۶

تبرئه و آزادی دانشجویان دربند دانشگاه امیرکبیر، ناشی از ترس رژیم از گسترش اعتراضات عمومی است



در اواخر آذر ماه دادگاه عمومی با صدور حکمی سه دانشجوی دانشگاه امیر کبیر را که دادگاه بدوی ۷ سال زندان برای آنها در نظر گرفته بود تبرئه و با وثیقه ۸۰ میلیون تومانی آزادی آنها را فراهم نمود. این سه دانشجوی مبارز به اتهام واهی " توهین به مقدسات و مراجع عظام، توهین به جوانان متشرع و زنان محجبه، توهین به مقامات نظام جمهوری اسلامی"... بازداشت و به مدت ۸ ماه در زندان و تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند. این دانشجویان بارها بر بی گناهی خود و جعلی بودن انتشار نشریه تاکید ورزیدند. حزب ما از همان آغاز با محکوم کردن این توطئه کثیف که از طرف سازمان اطلاعات و ضد بشری جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود از احسان منصوری، مجید توکلی و احمد قصابان و سایر دانشجویان به دفاع برخاست و به افشای این اقدامات جنون آمیز آدمخواران حاکم که برای بقای منحوس خویش دست به هر جنایتی می زنند، پرداخت. اینکه این سه دانشجوی مبارز بعد از ۸ ماه زجر و شکنجه های جسمی و روحی که موجب نگرانی های عمیق دوستان و خانواده های این عزیزان گردید و اکنون تبرئه و آزاد میگردند نه ناشی از " مهر و محبت" و "انسان دوستی و عدالت الهی" نظام جمهور اسلامی است بلکه از روی ترس و وحشت از گسترش موج نارضایتی و پیکار متحد دانشجویان و اعتراضات روزافزون داخلی و بین المللی است که رژیم را در تنگنا قرار داده و سرانجام شرایط این آزادی را فراهم آورده است. بدون همبستگی، اعتراض و مبارزه متشکل علیه مستبدان حاکم قطره ای آزادی بدست نخواهد آمد. تاریخ بارها نشان داده است که آزادی و حق گرفتنی است و نه دادنی. از این رو باید از سنگر پیروزیهای بدست آمده دفاع نمود و این مبارزات را تا آزادی همه زندانیانی سیاسی و عقب راندن کامل رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. باید رژیم را که اینهمه با خودسریهای فرافرونی جنایت می آفریند و فرزندان این مرز و بوم را با اتهامات واهی راهی زندان و تحت شکنجه و عذاب قرار میدهد مورد حمله قرار داد و خواست محاکمه عاملین و آمران توطئه و شکنجه دانشجویان را به یک خواست عمومی تبدیل کرد. انتشار نشریات جعلی توطئه ای از سوی سازمان اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی است که در مقابل موج جنبش دانشجویی خود را ضعیف می بیند و به هراس مرگ افتاده است. رژیم برای کنترل دانشگاهها و دانشجویان دست به هر جنایتی می زند تا این جنبش نوپا و عدالتخواهانه را که بعد از سه دهه سرکوب و خفقان سر بلند کرده است به انفعال و انزوا بکشاند. او برای تحقق این امر ضد انسانی خود به هر ابزار ضد اخلاقی چنگ می اندازد تا صدای حق طلبانه و ضد ارتجاعی دانشجویان را که زیر بار این هیولای خرافه پرست و تاریک اندیش نمی روند، خاموش سازد. زهی خیال باطل!

جنبش دانشجویی ایران موجی نیست که آرام گیرد. طلسم قدر قدرتی رژیم در هم شکسته است. سرکوب و بازداشت و زندان دیگر اثر ندارد. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز همچون رژیم منفور پهلوی که کوچکترین صدای آزادیخواهانه ای را بر نمی تابید، فرجامی جز شکست و زباله دانی تاریخ در انتظارش نخواهد بود. حزب ما خود را در شادی آزادی این سه دانشجوی مبارز و سایر دانشجویان ضد رژیم شریک می داند و این پیروزی را به تک تک این عزیزان و خانواده های آنها تبریک می گوید و بر تداوم این پیکار متحد برای آزادی همه زندانیان سیاسی پای میفشارد.

زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد

مزدوران سلطنت طلب و جنگ طلب در پی تحریف تاریخ ایران

تاریخ جوامع انسانی تاریخ مبارزه طبقاتی است. این یکی از اصول برسمیت شناخته شده علمی حتی در دنیای بورژوازی است. بورژواها علیرغم تبلیغ علیه عقاید مارکسیستی، علیرغم اینکه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را تحریف کرده و بی اعتبار جلوه می دهند تا دوران ستم خویش را افزایش دهند ولی در عمل مجبورند به این قوانین عینی که مستقل از خواست آنها وجود دارد تن در دهند. متولیان دین اعم از اسلامی، یهودی و مسیحی و زردتشی و بهائی و بودائی و هندو و... با علم زمین شناسی مخالفند زیرا که این علم ثابت می کند طول عمر زمین میلیاردها سال بیش از آن است که در کتب مقدس از آن یاد شده است. کره زمین یکشبه خلق نشده است بلکه مبتنی بر این علم کره زمین نخست بصورت مذاب بوده که بتدریج سرد شده و پوسته های منجمد بدور آن پدید آمده که حکایت از سرد شدن تدریجی لایه های کره زمین در طی میلیونها سال دارد. بهمین جهت این پوسته ها میلیونها سال فاصله زمانی با یکدیگر دارند. وقتی برای نخستین بار دانشمند انگلیسی اشمیت به این حقایق پی برد از ترس کلیسا جسارت انتشار نتایج تحقیقات خویش را نداشت. این واقعیت علمی با افسانه آفرینش زمین در عرض هفت روز در مغایرت کامل است. ولی همین دانشمندان مسیحی و یا یهودی وقتی می خواهند در لایه های زمین بدنبال معادن، نفت، اورانیوم و... بگردند نه به افسانه مذهب بلکه به علم اتکاء کرده و در عمل مجبورند به حقایق قوانین علمی تن در دهند. همین وضعیت در مورد علوم اجتماعی صدق می کند. جامعه از اقلیت طبقات ستمگر و اکثریت طبقات ستمدیده تشکیل شده است. بین این دو طبقه مبارزه آشتی ناپذیر از بدو پیدایش تاریخ جوامع پدید آمده و ماهیت جوامع را تعیین کرده است. طبقه ستمگر و حاکم اجتماعی تلاش ورزیده که ستمکشان را به زیر سلطه خود نگاه دارد و از آنها بهره کشی کند. برای این کار قوای نظامی، انتظامی، امنیتی، لباس شخصی ها، عمال غیر رسمی ترور و اراذل و اوباش و زندانها و دستگاه قضائی خویش را داشته است. طبقه حاکمه تلاش کرده در زمینه فرهنگی برافکار مردم چیره گشته آنها را بی اراده نموده و برای بهره دهی از نظر روانی آماده کند. مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک مقدمات سایر اشکال خشونت امیر اجتماعی است. زیرا طبقه ایکه بر افکار غالب است بر اراده ها غالب است و می تواند مانند دستگاه هدایت از راه دور انسانها را به سمتی که خودش میل دارد هدایت کند. ستمگران و اندیشمندان و نوکرانشان توسط تبلیغات و مبارزه ایدئولوژیک در مدارس، در رادیو و تلویزیون در مطبوعات در صنایع تاتر و سینما، در داستان نویسی و تاریخ نویسی و... به این مبارزه دست می آزند. یکی از این عرصه های مبارزه جعل تاریخ است. آنها می خواهند تاریخ را وارونه جلوه دهند، انسانها را از تجربه اندوزی از مبارزات نیاکانشان باز دارند، روند تاریخ را با قیچی ممیزی ببرند. تا مردم را از نظر روحی خلع سلاح کرده و برای نسل بعد نیز آماده قبول ظلم و تعدی نمایند. ما این واقعیت را در مورد تاریخ پرافتخار حزب کمونیست بلشویک شوروی می بینیم و شاهدیم که دشمنان سوسیالیسم و یاران تروتسکیسم با چه وقاحت، کینه توزی، و گستاخی وصف ناپذیری با جان سختی در پی تحریف تاریخ جنبش کمونیستی هستند و هر روز یک سند جعلی برای حقایق گفتار کادیشان منتشر می کنند. در ایران نیز وضع بهتر از جای دیگر نیست. روشنفکران خود فروخته ای هستند که این وظیفه کثیف را بعهده می گیرند. یکی از این روشنفکران خودفروخته نامش میرفطروس است.

آقای میرفطروس در کیهان لندنی که ارگان سیاسی سلطنت طلبان شعبان بی مخی و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا و دیک چنئی-رونالد رامزفلد-ایهود بارک است سلسله مقالاتی جعلی و سراپا دروغ و متناقض منتشر کرد که حزب ما مصمم بود که در پی پاسخ به آنها برآید و نشان دهد که چرا یاران شعبان بی مخ ها که از وی "قهرمان ملی" می سازند در پی تحریف تاریخ اند و این وظیفه ننگین را به چه جهت بعهده گرفته اند.

خوشبختانه آقای عباس توفیق در طی مقاله ای خواندنی که ما مطالعه آنرا به همه ایرانیان وطن پرست توصیه می کنیم تودهنی محکمی به سلطنت طلبان خود فروخته که لایق همان شعبان بی مخ هستند فرود آورد. البته نباید تصور کرد که شعبان بی مخها و مریدانش از رو می روند و از فردا در باره گذشته تاریخ ایران حقایق را به گوش نسل جوان می رسانند. همان روزی که آنها در تبرئه جبهه شاه-شعبان بی مخ-سیاسازمان ام.ای. ۶ انگلستان تاریخ را جعل می کردند به ماهیت کارشان واقف بودند. آنها با آگاهی تاریخ ایران را جعل و تحریف می کردند و در آینده نیز خواهند کرد. مقالات ما باید به این امر خدمت کند که در این مبارزه ایدئولوژیک یاران ملت ایران برای مقابله با این دشمنان سوگند خورده مردم ایران مجهز شوند و متوجه گردند که مبارزه ایدئولوژیک نیز عرصه گسترده و مهمی در مبارزه طبقاتی است. ما مجدداً قصد نداریم که مقاله آقای عباس توفیق را تکرار کنیم ولی لازم می دانیم که به پاره مطالب که در مقاله موجز ایشان نبود اشاره ای کرده باشیم.

میرفطروس مدعی می شود که شاه با صدور فرمان عزل مصدق و صدور فرمان نخست وزیری سرلشگر زاهدی مطابق قانون اساسی رفتار کرده و قصدش از این کار کودتا نبوده و این مصدق بوده است که برخلاف قانون اساسی مشروطه به فرمان شاه گردن نهاده است. این شاه است که حافظ مشروطیت در ایران و این مصدق است که ناقض و دشمن مشروطیت در ایران است. پس این مصدق است که خاطی است و نه شاه. آنوقت "قیام ملی" صورت گرفته و ۲۸

مرداد نه آنطور که مردم ایران می دانند و می گویند سیاهترین روز تاریخ ایران و روز کودتای ننگین ۲۸ مرداد است بلکه آنطور که خودفروشان سلطنت طلب می گویند روز "قیام ملی" و روز دفاع از قانون اساسی و روز آزادی ایران است. اسنادی هم که از جانب سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلستان منتشر شده بزعم این عده چون افشاءگر آنهاست جعلی و گزافه گوئی و تحریف کامل است. طلب عفو و معذرت خواهی پرزیدنت کلینتون و خانم مادلین اولبرایت از ملت ایران نیز برای این جنایتی که صورت گرفته است کار اشتباه و باج دهی به ملاها بوده است.

گیریم که شاه قصد کودتا با یاری سازمانهای جاسوسی اجنبی و اراذل و اوباش خریده شده شاه الهی و حزب الهی ضد کمونیست علیه حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق نداشته است. اگر چنین است چرا شاهی که هیچ گناهی به جز اجرای قانون اساسی نداشت در فردای شکست کودتا به بغداد فرار کرد و سپس راهی رم شد؟ از چه می ترسید؟ مگر نبود که وی فقط به وظایف قانونی خود عمل کرده بود؟ آیا این کار شاه مصداق این ضرب المثل فارسی نیست که می گوید: "چوب را که برداری گریه دزده در میره".

چرا شاهی که بادعای آقای میرفطروس میلیونها مردم حامی وی بودند؟! کدام مردم؟ جسارت آنرا نداشت در راس این مردم قرار گیرد و مبارزه این مردم را رهبری کند؟ از چه می ترسید که فرار کرد؟ از آن می ترسید که این ارتش میلیونی مردمی ادعائی آقای میرفطروس وجود نداشت و وی نمی دانست و مطمئن نبود کار ارتشیان بازنشسته، ضد کمونیستهای دکتر بقائی و پان ایرانیستهای شاه الهی و چاقوکشان شعبان بی مخی، حزب الهی های آیت الله کاشانی با موفقیت روبرو می شود یا خیر. تنها بعد از کودتا بود که شاه دست نشانده با ترس و لرز آمد و با شعبان بی مخ و رجاله های وی یک عکس بزرگ تمام قدی گرفت که در آن زمان توسط سازمان افسری حزب توده ایران چاپ و پخش شد. در حزب ما رفقای هستند که شاهدان عینی دوران کودتا بودند و جعلیات آقای میرفطروسها را بر ملا می کنند.

گیریم که رژیم بعد از کودتا یک رژیم "ملی" و مورد حمایت عمومی بود. اگر چنین بود چه نیازی به بگیر و ببند، زندان و شکنجه و اعدامهای دسته جمعی و ممنوع کردن سازمانهای سیاسی و سازمانهای دموکراتیک و حمله فاشیستی و هیتلری به کتابخانه ها و آتش زدن آنها و یورش به خانه صلح و جمعیت مبارزه با استعمار و سازمان جوانان دمکرات بود؟ چه نیازی به این بود که در سر کوچه ها پاسداران و بسیجی های شاه الهی هر پیراهن سپیدی را دستگیر کنند و بزندان انداخته هر کس سیبل "استالینی" داشت روانه زندان شود؟ چه نیازی به توقیف آثار ماکسیم گورکی، چخوف، پوشکین، تولستوی و لرمانتوف بود؟ بخاطر روس بودن آنها بود؟ چرا هر کتاب با جلد سرخ را توقیف می کردند؟ این وحشیگریها و عملیات غیر قانونی و ضد بشری نمی توانست ناشی از "قیام ملی" باشد. شما این "قیام ملی" را با انقلاب شکوهمند بهمین که حقیقتاً انقلابی میلیونی بود مقایسه کنید تا ببینید که حداقل در عرض شش ماه نخست انقلاب و تا قبل از قبضه کردن کامل قدرت توسط ملاها ایران دموکراتیک ترین کشور جهان بود و هر نوع کتاب و نشریه و موسیقی را می شد در ایران خرید و بهر بحثی دامن زد و... کسانی که در ۲۸ مرداد شاهدان عینی کودتا بودند می دیدند که مشتی رجاله با دشنه و چماق و قمه در حالیکه سینه ها و بازوان عضلانی خویش را بیرون انداخته بودند در میدان مخبرالدوله رژه می رفتند و به مردم حمله کرده آنها را برای زهر چشم گرفتن به قصد کشتن می زدند. اینها مردم نبودند. رجاله هائی بودند که با پول برادران رشیدیان بسیج شده بودند. وضعیت ۲۸ مرداد بیشتر به ۳۰ خرداد سال ۶۰ شباهت داشت، به زمانی که کودتای خمینی بر ضد مجاهدین و بنی صدر صورت می گرفت.

رفیقی از اعضای رهبری حزب ما گزارش می دهد که آموزگار دبیرستان آنها آقای روضاتی گم شد. سه ماه بعد با قیافه ای تکیده، لنگ زنان، صورتی پریده رنگ به سرکار خود آمد و توضیح داد که تنها جرم وی آن بوده است که به منزل یک توده ای برای دریافت طلبش مراجعه می کند. مامورین که خانه را تحت نظر داشته اند در هنگام خروج یک کیسه گونی بسرش می کشند و یک راست به زیرزمین یک شکنجه خانه که نمی دانست کجاست می برند. از شلاق شروع می کنند و به تنقیه آبجوش ختم می کنند تا وی مفر آید. بیچاره فقط بخاطر بستگان نزدیکی که در دادستانی ارتش داشته است و شواهد و دلایلی که ادعای وی را ثابت کرده و نشانه شخصیت مذهبی وی بوده است جان سالم بکار می برد. روشن است که این همان روشهای کودتائی است که در اندونزی، شیلی، آرژانتین و... توسط آمریکائی ها از آن استفاده شده است. این روشهای شنیع و جنایتکاران با یک قیام ملی سر سوزنی خویشاوندی ندارد. مردم از این نوع جنایتها بی زارند.

گیریم که ۲۸ مرداد "قیام ملی" بود، چرا قاتلین افشارطوس رئیس شهربانی قانونی زمان دکتر مصدق را که مانع مهمی در اجرای کودتا بود و به قتل رسید با صحنه سازی آزاد کردند؟ مگر قاتل بعد از کودتا می تواند قهرمان شود؟ همه می دانند که یک باند جنایتکار مرکب از حسین خطیبی، سرتیپ مزینی، سرتیپ منزله، افسری بنام بلوچ قرایی، افشار قاسملو، بایندر، اردشیر زاهدی، فضل الله زاهدی، دکتر بقائی در ربودن افشارطوس شرکت داشتند. حتی سخن از نام مصطفی کاشانی پسر آیت الله کاشانی در کار بود. افشار طوس با اتر در خانه حسین خطیبی بیهوش گردید و سپس وی را به غاری در نزدیکی کوه های شمال تهران بنام غار تلو منتقل کردند و پس از شکنجه فراوان وی برای کسب اخبار و اطلاعات، وی را زنده بگور کردند. اسناد بدست آمده امروز فاش می سازند که افشار طوس بدستور ام.ای. ۶ انگلستان ربوده و به قتل رسید.

دولت دکتر مصدق قاتلین را شناسائی کرد. خانه حسین خطیبی توسط مامورین آگاهی بازرسی گردید. مدارک مربوط به بیهوش کردن افشارطوس با دواي اتر و انتقال وی به غار تلو بدست آمد. متهمین یکی بعد از دیگری دستگیر شدند. دکتر بقائی و زاهدیها فرار کردند و فضل الله زاهدی و بقائی بدامن مجلس و آیت الله کاشانی رئیس مجلس پناه بردند تا از

مصونیت پارلمانی استفاده جویند و از تعقیب قانونی بگریزند. دولت قانونی و ملی دکتر مصدق برای تعقیب قاتلان قانونا وارد عمل شد و مستبدانه و شاهانه فرمان تجاوز به حریم مجلس را صادر ننمود. روشن بود که پیدا کردن غاری در شمال تهران، تهیه وسیله نقلیه، تدارک داروی بیهوشی، یورش به رئیس شهربانی در خانه حسین خطیبی، بر زمین کوفتن و بیهوش کردن و طناب پیچ کردن و حمل وی در جاجیم به وسیله نقلیه و سپس رساندن وی به غار تلو با قاطر و... کاری بود که از قبل با برنامه ریزی دقیق تدارک دیده شده، هم جنایتکارانه بود و هم جرم سیاسی خائنانه ای بر ضد مصالح ملت ایران محسوب می شد. اسناد بدست آمده بقدری تکان دهنده و غیر قابل انکار بود که دستگیر شدگان یاری مخالفت و یا انکار آن را نداشتند. عمال و اوباشان سلطنت طلب می گفتند که این اقرار در زیر شکنجه کسب شده است تا اصل واقعه جنایت را سرپوش بگذارند. نخست اینکه برای اثبات جرم نیازی به شکنجه نبود چون همه مدارک بدست آمده غیر قابل انکار بود و متهمین چاره ای نداشتند جز اعتراف به آن حقایق غیر قابل کتمان. هنوز بوی داروی اتر از اطاق پذیرائی خطیبی که در آن افسر بازنشسته بلوچ قرایی و سرتیپ مزینی و سرتیپ منزله و خطیبی بر سر رئیس شهربانی ریخته و در آن وی را بیهوش کرده بودند می آمد. بازجویی از آنها که بطور انفرادی صورت می گرفت راه هرگونه دروغگوئی را بسته بود. همه اسناد بدست آمده دال بر این بود که این عده قاتل و جنایتکارند. مدارک بدست آمده نشان می داد که هدف آنها تدارک کودتای علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق بوده است. عده ای از آنها فراری شدند و برخی دستگیر و بزدان افتادند. کودتای خائنانه و "ملی" ۲۸ مرداد که بوقوع پیوست قاتلین از زندان آزاد شدند از آنها تجلیل به عمل آمد و در حکومت قاتلان و جنایتکاران پهلوی همانگونه که انتظار می رفت به "قهرمانان ملی" بدل شدند. معلوم شد که برنامه ربودن رئیس شهربانی طرحی قبلی از برنامه کلی کودتا بوده است که بعدا باید به اجرا در می آمد. معلوم شد "فرمان غیر قانونی" عزل مصدق و صدور فرمان غیر قانونی نخست وزیری زاهدی این قاتل افشار طوس، ادامه همان سیاست آمربائی و سر به نیست کردن یاران مصدق بوده و بخش دیگری از کودتا محسوب می شده است. افشار طوس را زنده بگور کردند تا در زمان "قیام ملی ۲۸ مرداد" مقاومتی از جانب نیروهای انتظامی صورت نگیرد. کودتاگران می خواستند بتدریج همه اهرمهای قدرت را به کف آورند. متأسفانه دولت ملی دکتر محمد مصدق از ترس پیروزی کمونیسم و قدرت گرفتن حزب توده ایران نتوانست به تردید خویش برای مقابله با کودتاچیان فائق آید و در این گرداب انتخاب، تنها بی طرفی را پیشه ساخت و تسلیم حوادث شد که به نفع آمریکا تمام گردید. برعکس وی دکتر حسین فاطمی عمل کرد که می خواست این مبارزه ضد سلطنت را تا به آخر ادامه دهد و بهمین جهت نیز با ساطور کینه دشمنان مردم ایران با تب چهل درجه مغایر همه قوانین انسانی برسمیت شناخته شده و حقوق بشر به دستور دربار پهلوی به شهادت رسید. در حالیکه مردم میهن ما از وی بدرستی بعنوان یک قهرمان یاد می کنند و بکوری چشم سلطنت طلبان در آینده نیز یاد خواهند کرد نوکران امپریالیستها و شاه، کینه حیوانی شگفتی از وی بدل دارند که گاه و بیگاه آنرا از خود با خبث طینت بروز می دهند. آخر نمی شود هم هوادار شعبان بی مخ چاقوکش و لات بود که به قصد چاقو زدن وزیر امور خارجه قانونی ایران دکتر حسین فاطمی به وی حمله کرد و خواهرش را که برادرش اسیرش را در پشت بدن خود پناه داد تا کشته نشود مجروح نمود و هم هوادار دکتر فاطمی بود. مصدق حتی در لحظه ای که امکان داشت توسط سازمان افسری حزب توده ایران از زندان رهائی یابد و در راس نهضت مقاومت مردم ایران قرار گرفته و نهضت ملی را رهبری کند از آن سر باز زد و به حزب توده ایران متأسفانه پاسخ منفی داد.

ما می پرسیم که به چه مناسبت بعد از کودتا قاتلین افشار طوس که قاتل و آدمکش بودند با صحنه سازی از زندان آزاد شده و مجازات نشدند؟ چرا پرونده قتل افشار طوس به همان جایی رفت که پرونده قتل قتلهای زنجیره ای رفته است؟ چرا چاقوکشی بنام شعبان بی مخ که با ماشین جیب بدر خانه دکتر مصدق نخست وزیر قانونی ایران حمله کرده بود و در خانه نخست وزیر قانونی ایران را شکسته بود و قصد ترور وی را داشت از زندانی که در آن برای محاکمه و مجازات بسر می برد آزاد شده و به جمع آدمکشها پیوست؟ کدام "تیروی ملی" این چاقوکش را برخلاف همه قوانین برسمیت شناخته شده قضائی ایران از زندان آزاد کرد و به وی لقب تاجبخش داد. سلطنت طلبان خود فروخته خود نیز می دانند که در آن تاریخ حتی از نظر شاه آنها دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی ایران بود و هنوز فرمان تقلبی و غیر قانونی عزل مصدق از جانب شاه فراری صادر نشده بود. پس بر اساس قانون معتبر آن زمان شعبان بی مخ باید محاکمه و محکوم می شد در حالیکه حکومت کودتا وی را آزاد کرد و شخص شاه خود را به میان ارادل و اوباش رسانید و با آنها عکسهای بزرگ تمام قد برای یادگاری گرفت.

وقتی سرهنگ نصیری که بعدها به سزای اعمال جنایتکارانه اش رسید با فرمان غیر قانونی و جعلی شاه در کودتای نافرجام ۲۵ مرداد نصف شب بدر خانه دکتر مصدق آمد عمال کودتا به خانه تعدادی از وزرای دکتر مصدق از جمله دکتر حسین فاطمی ریختند و آنها را به اسارت گرفتند. خنده دار است که نخست وزیر هنوز به صورت قانونی حتی باعتراف خود سلطنت طلبان بر سر کار است ولی وزرایش بطور غیر قانونی دستگیر می شوند. همین نفس دستگیری وزرای قانونی یک حکومت بدست عمالی که خارج از حیطه سیاسی و قضائی دولتی عمل می کردند حاکی از تلاش کثیف برای کودتا بود. تازه فرض را بر این بگذاریم که فرمان عزل مصدق قانونی و منطبق بر قانون اساسی بوده و در بعد از ظهر ۲۵ مرداد و نه نصف شب توسط وزیر دربار طی تشریفات قانونی به مصدق ابلاغ شده و در مطبوعات انتشار می یافت، به چه مناسبت باید وزرای مصدق دستگیر می شدند و محاکمه می گردیدند؟ جرم آنها چه بود؟ در کجای دنیا وقتی رویه احترام به قانون پیش گرفته شده است عزل یک نخست وزیر باید با اسارت سایر وزرا همراه باشد؟

این همه تناقض که تاریخ‌نویسان بنجل سلطنت طلب نظیر میرفطروسها نمی‌توانند به آن پاسخ دهند از آن جهت است که «قیام ملی» ای در کار نبود. کودتا با دست اجنبی بر ضد مصالح ایران در کار بود.

کسانیکه از «قیام ملی» از همان فردای کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سخن راندند و میدان مخبرالدوله را میدان ۲۸ مرداد نامیدند و مجسمه پیروزی «قیام ملی» را در مخبرالدوله برافراشتند چه نیازی برای انجام یک «قیام ملی» به ترور رئیس شهربانی یک کشور داشتند؟ این «توده‌های شاهپرست» کجا بودند که حداقل در عرض ۳۷ سال سلطنت بعدی محمد رضا شاه حتی برای یک بار هم شده بجای استفاده از نام «میدان مخبرالدوله» و یا «شاه‌آباد» از نام مجعول میدان «۲۸ مرداد» صحبت کنند. ملت ایران هرگز این ننگ را نپذیرفت و رژیم شاهزاده‌ای-آیت‌الله‌کاشانی را از آن خود ندانست و تا روز سقوط پهلوی کسی از «میدان ۲۸ مرداد» صحبت نکرد. خود آقای میرفطروس هم اگر ما نمی‌گفتیم نمی‌دانست «میدان ۲۸ مرداد» در تهران کجاست. رژیم محمد رضا شاه اگر رژیم کودتائی و ضد مردمی نبود چرا احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی و انجام نمایشات را ممنوع کرد، چرا سانسور را برقرار کرد، چرا آزادی بیان و مطبوعات را از میان برداشت، چرا کتابخانه‌ها را هیتلر وار آتش زد. مگر این اقدامات خائنانه ضد قانون اساسی مشروطیت نبود؟ چرا در شرایط خفقان قرارداد خائنانه کنسرسیوم را برخلاف مصالح ملت ایران در حالیکه دسته دسته افسران حزب توده را برای ایجاد رعب تیرباران می‌کرد با امپریالیستها منعقد کرد، قانون ملی شدن صنعت نفت را زیر پا گذاشت و مانع شد که بحثی در باره آن صورت گیرد و از طرف نمایندگان ملت اعتراضی به عمل آید. چرا به استعمار انگلیس که هرگز به قراردادهای دو جانبه اش با ایران عمل نکرده بود، دادگاه لاهه را باخته بود، دولت در دولت بوجود آورده و خوزستان را عملاً از ایران جدا کرده بود و نفت ایران را با لوله مخفی انتقال نفت زیرزمینی بدون محاسبه می‌زدید و به بصره منتقل می‌کرد غرامت داد. این استعمار انگلیس بود که باید به ایران غرامت می‌داد و نه برعکس. یک رژیم مردمی و ملی هرگز باین همه جنایت و خیانت تن در نمی‌داد. یک رژیمی که نماینده ملت ایران می‌بود و از مردم ایران نمی‌هراسید و متکی بر آنها می‌بود و توسط آنها بر سر کار آمده بود هرگز حاضر نمی‌بود نوکری اجانب را بپذیرد و میهن عزیز ما را به گرداب هولناک سیاه دوران استبدادی شاهنشاهی سرنگون کند و همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران را نابود سازد. این اعمال تنها می‌توانست از رژیمی سرزند که از ملتش می‌ترسید، از افکار عمومی می‌ترسید، ضد قانون اساسی بود، نوکر اجنبی بود و با نیروی اجنبی بعنوان گماشته بی‌لیاقت و پست فطرتی بر سر کار آمده بود تا در بهمن ۵۷ توسط آنها که آورده بودند دوباره فرار کند. این پدر و پسر خائن را امپریالیستها آوردند، از خیانت‌های آنها برای نیمه مستعمره کردن ایران استفاده کردند، نفت ما را غارت نمودند و وقتی تاریخ مصرف پهلویها به اتمام رسید عذرشان را خواستند. آیا این اوباش که تاج شاهی بر سر گذاشتند نمایندگان «قیام ملی» بودند؟ کار عوامفریبی تاریخ‌نویسان سلطنت طلب به خود فریبی رسیده است و از جعل تاریخ ایران نیز شرمسار نیستند. ننگ و نفرت بر آنها نمی‌خواهیم از همه این تناقض گوییهای سلطنت طلبان سخن رانیم که توضیح واضح است و به پاس مبارزه انقلابی مردم ایران و میهن دوستان ایران نسل جوان ایران را نمی‌توان فریفت و برده بار آورد. سلطنت طلبان و اندیشمندان فرومایه آنها نظیر میرفطروسها کور خوانده اند.

ولی یک امر مهم را حزب ما لازم بیاد آوری می‌داند و بنظر ما این مهمترین مسئله است که در تحلیل دوران ملی کردن صنعت نفت باید مد نظر قرار داد. می‌توان بدلائل قضائی، انسانی، حقوقی، و... اشاره کرد و در تائید کارنامه اعمال دکتر مصدق قلم زد ولی مهمترین امری که باید به آن پرداخت ماهیت سیاسی مبارزه ای بود که در آن زمان درگرفته بود. همه مسایل دیگر باید تحت الشعاع این امر مهم قرار گیرند و از زاویه منافع این مبارزه ملی باید رویدادها را مورد ارزیابی قرار داد. در یک طرف ملتی بزرگ سربلند کرده و می‌خواهد کمر استعمار انگلستان را که بر ضد منافع ملی ایران قرن‌ها عمل نموده است بشکند، می‌خواهد با سربلندی زندگی کند و می‌خواهد به حقوق خویش دست پیدا نماید و در طرف دیگر نوکران استعمار هستند که در این کار بزرگ در این مبارزه بزرگ آگاهانه خرابکاری می‌کنند. در راس این خرابکاران دربار پهلوی بود که کانون فساد به حساب می‌آمد. در یک طرف ملت ایران آماده نبرد است و در طرف دیگر دشمنان ملت ایران در پی دسیسه و توطئه علیه ملت ایران هستند. باید روشن کرد که چه کسی در کدام سمت ایستاده است. چنانچه منافع ملت ایران حکم کند که همه قانون اساسی نیز بزیر پا گذارده شود باید قانون اساسی را نیز بدور انداخت. این قانون است که باید در خدمت مردم باشد و نه برعکس. مگر انقلاب ایران سلطنت را بر خلاف حکم قانون اساسی مضمحل نکرد؟ مگر انقلاب آینده ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ نخواهد انداخت؟ حتماً این کار را می‌کند. انقلابها نشان می‌دهند که اراده ملتها بر بالای سر قوانین قرار دارند و بقول آموزگار پرولتاریای ایران جانباخته دکتر تقی ارانی: «تتها قانونی محترم است که حافظ منافع توده‌ها باشد». این است که بسیار سخیفانه بنظر می‌آید که سلطنت طلبان محقرانه تلاش بیهوده می‌کنند تا از نظر «قانونی» ثابت کنند که رفتارند زمان دکتر مصدق قانونی نبوده است. و از این بحث نادرست و گزینشی حقوقی نتیجه بگیرند که ملت ایران باید یوغ استعمار انگلیس و دسیسه‌های دربار را تامل می‌کرد. بگیریم که کار مصدق حتی بادعای دروغهای سلطنت طلبان «قانونی» نبود ولی چه قانونی بالاتر از اراده ملت است که می‌خواهد مجلسی قلابی که به قاتلین افشار طوس رئیس شهربانی کشور مصونیت پارلمانی می‌دهد و جنایتکارانی نظیر، زاهدی، بقائی را در کنف حمایت خویش می‌گیرد و با دادن اختیارات فوق العاده به مصدق برای پیشبرد منافع ملت ایران مخالفت می‌کند و مانع از آن می‌شود که اراده ملت متمرکز شده و در مقابل تجمع جبهه ارتجاع دربار از کارآمدی بیشتر برخوردار شود منحل کند. در این جا سخن بر سر دو صف مبارزه است. نبردی که در گرفته نبرد سیاسی و نه حقوقی است. اگر در این نبرد مجلس در مقابل اراده لایزال مردم بایستد باید

نه تنها آن مجلس را منحل کرد بلکه باید نمایندگان خودفروخته آنرا نیز محاکمه و مجازات نمود. آیا سیر حوادث و جنایاتی که کودتاگران مرتکب شده و میهن ما را قرن‌ها به عقب بردند و در محراب منافع امپریالیست‌ها قربانی کردند بهترین گواه نیست که باید آن نمایندگان خودفروخته مجلس هفدهم را به محاکمه می کشیدند. انتقاد به مصدق نه از آن جهت وارد است که چرا رفراندم برگزار کرده که از نظر حزب ما کاری درست بوده است انتقاد به مصدق از آن جهت وارد است که وی متأسفانه با قاطعیت بیشتری عمل نکرد و دربار این کانون بدبختیها و فساد را آماج حمله قرار نداد و تا آخرین لحظه به سوگند خویش در مورد حفظ سلطنت پهلوی وفادار ماند. حال آنکه هر سوگندی تا زمانی معتبر است که منافع والای توده مردم ایران را در نظر داشته باشد. در غیر اینصورت سوگندها تنها جنبه صوری داشته و عاری از محتوی می شوند.

وظیفه هر نیروی میهن پرست در ایران است که از دکتر محمد مصدق در مقابل دسیسه های میرفطروسها، قلمبدستان مزدور کیهان لندنی که ارگان سیاسی سلطنت طلبان شاه الهی و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا و نوچه دیک چنئی-رونالد رامزفلد-ایهود بارک است به حمایت برخیزد. کمونیستهای ایران که میهنپرستان واقعی هستند و به میهنپرستی خویش افتخار می کنند از دستاوردهای مبارزه ملی ایران تجلیل کرده و همواره از دکتر محمد مصدق علیرغم انتقاداتی که به وی دارند به نیکی یاد خواهند کرد. مرگ و ننگ بر تحریف کنندگان مزدور تاریخ ایران.

پایان موفقیت آمیز اعتصاب کارگران مخابرات ترکیه!



اعتصاب ۴۴ روزه کارگران کمپانی عظیم مخابراتی ترکیه، تله کوم ترکیه، پایان یافت و ۲۵۰۰۰ کارگر آن پس از امضای قراردادی بین اتحادیه هابر-ایس و کارفرما بر سر کار برگشتند.

قرارداد بسته شده بین طرفین شامل ۱۰ درصد افزایش حقوق در این سال، ۶٫۵ درصد باضافه تورم قیمت‌ها در سال آینده و تعدادی مزایای کاری میباشد. همچنین کارگران پاداشی معادل ۱۶۸ دلار برای یکبار بمنظور غرامت برای حقوق از دست داده در طول اعتصاب دریافت خواهند کرد. این قرارداد حدود ۳۰ میلیون لیر ترکیه برای شرکت مخابرات هزینه دربر خواهد داشت. آقای لوونت دوکویوچو رئیس اتحادیه هابر-ایس در استانبول و عضو شورای عمومی اجرائی حزب کار ترکیه گفتند که "این قرارداد خوبی است. اعتصاب موفقیت آمیز بود و ما پیروز شدیم". او اضافه کردند که "یکی از در خواستهای مدیران کمپانی، کارگران را از حق عضویت در اتحادیه باز میداشت اما در مذاکرات موافقت شد که دست از این در خواست بردارند".

یکی دیگر از مسائل مهم برای اتحادیه به عقب راندن درخواست کارفرما مبنی بر ۴۵ ساعت کار هفتگی و بیش از ۵ روز کار در هفته بود. طبق قرارداد جدید اگر کارگری ۴۵ ساعت کار در هفته در عرض ۶ روز انجام دهد مبلغی حدود ۱۶۸ دلار اضافه حقوق باو تعلق خواهد گرفت. این اعتصاب طولانی ترین اعتصاب دهه گذشته بود و کارگران در مجموع ۱,۱۰۰,۰۰۰ روز کاری در اعتصاب بودند. و بر اساس آمار آژانس خبری آناتولیا این از مجموع روزهای اعتصاب تمام اعتصابات ۱۱ سال گذشته بیشتر است. اعتصاب اثرات بسیاری بخصوص در بخش تعمیر و نگهداری داشت و جواب به متقاضیان جدید را بمدت قابل توجهی به تاخیر انداخت. این اولین اعتصاب شرکت تله کوم ترکیه بود. باید گفته شود که ۵۵ درصد شرکت تله کوم در مالکیت کمپانی اوگر عربستان سعودی و ۴۵ درصد آنرا دولت ترکیه در اختیاردارد. دولت ترکیه در نظر دارد تمام سهام دولتی را در سال آینده بزمزاید بگذارد.

گزارش از حزب کار ترکیه ۴ دسامبر ۲۰۰۷

وحدت جنبش مقاومت عراق گام مهمی به جلو

نبرد عادلانه و ضد استعماری خلق عراق هر روز قاطع تر و مصمم تر در حال پیشروی است و ضربات مهلکی بر پیکر قوای متجاوز و رژیم دست نشانده اش وارد آورده است. مبارزه بی امان و قهرمانانه خلق عراق که خواب را بر امپریالیسم آمریکا و متحدین اش حرام کرده است گام به گام به پیروزی نهائی که همانا خروج بی قید و شرط ارتش متجاوز از خاک عراق است نزدیک می شود. وحدت و یکپارچگی جنبش مقاومت عراق رمز پیروزی بر قوای متجاوز است. بر همین اساس طبق بیانیه منتشره از جبهه میهن پرستان عراق در دوم اکتبر دوهزار و هفت میلادی ۲۲ سازمان و حزب و گروه مسلح عراقی با گرایشات مختلف و حفظ استقلال سازمانی کنگره مشترکی را در یک منطقه آزاد شده برگزار نمودند و بر سر مهمترین مسائل عراق به توافق رسیدند. کنگره رهبری سیاسی نظامی واحدی را انتخاب و سایر گروه های مسلح و ملی عراق را به پیوستن به این جبهه دعوت نمود. رهبری جبهه اعلام کرد قبل از آغاز هر گونه مذاکره با آمریکا قوای متجاوز باید نکات مهم زیر را به رسمیت و متحقق گرداند:

- به صورتی رسمی جنبش میهن پرستانه و تمام سازمانهای میهن پرست، جریانات ملی عرب و سازمانهای مقاومت اسلامی و تمامی ارگانهای مسلح و غیر مسلح و وابسته به آنها را به عنوان تنها نمایندگان قانونی عراق و مردم قهرمانش مورد تأیید قرار دهد.

- به صورتی رسمی و روشن یک عقب نشینی سریع و یا تدریجی از خاک عراق را اعلام نماید.

- به تعقیب، تفتیش، قتل، نابودی، خرابکاری، اخراج و پاکسازی پایان داده و نیروهای اشغالگر را از مناطق مسکونی خارج کند.

- تمامی زندانیان و اسرا را بدون قید و شرط آزاد کرده و با دادن خسارت درد و رنج و خسارتهای وارده بر آنها را جبران نماید

- نیروهای نظامی و امنیتی عراق را که در جریان حمله سال ۲۰۰۳ توسط آمریکائیا منحل اعلام گردیده را به حالت اولیه خود باز گرداند.

این بازگشت باید با قوانین و رسومی که قبل از حمله آمریکائیا اعتبار داشت انجام پذیرد و حتی در این مورد نیز باید خسارات وارده را با پرداخت غرامت جبران نمایند.

- تقبل کنند که خسارات مالی و انسانی و اخلاقی که کشور پس از اشغال عراق متحمل شده است را با دادن غرامت جبران نمایند

- تمامی قوانین و تصویب نامه ها و دیگر قوانین پایبند کننده ای را که پس از اشغال به تصویب رسانده اند را ملغی نمایند.

در صورتیکه آمریکائیا تمایلی دارند که خود را از این مهلکه نجات دهند، میتوانند جهت دنبال کردن چگونگی انجام این برنامه مستقیماً با فرماندهی جبهه مقاومت تماس حاصل کنند.

در غیر اینصورت آمریکائیا باید خود را شکست خورده اعلام کرده و کشور را ترک نمایند.

این جبهه همچنین اعلان داشت که عراق آزاد و مستقل با یک سیستم چند حزبی اداره خواهد شد.

حزب ما این اقدام مشترک را یک گام مثبت و مهم در جهت بیرون ریختن قوای متجاوز ارزیابی میکند. نیرویی که ریگی در کفش نداشته باشد نمی تواند از خواسته برحق خلق عراق که عقب نشینی فوری و بی قید و شرط ارتش متجاوز آمریکا و پرداخت غرامت به عراق است طفره رود. سکوت و طفره رفتن در مقابل خواست خلق عراق به معنای تأیید حضور و ادامه قوای امپریالیستی و متجاوز آمریکا در کشور عراق است.

ننگ بر حامیان اشغال عراق و مخالفین خروج بی قید و شرط قوای متجاوز از خاک عراق باد!

کنفرانس صلح در انگلستان

بیش از ۱۲۰۰ نماینده از جنبش های ضد جنگ از ۲۶ کشور جهان منجمله آمریکا، کانادا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه، عراق، یونان، فلسطین،... در لندن گرد آمدند و در کنفرانس صلح "جهان علیه جنگ" شرکت کردند. کنفرانس در پایان کار خود بیانیه زیر را باتفاق آرا تصویب کرد و قرار گذاشت که هفته ۱۵-۲۲ مارس ۲۰۰۸ به هفته جهانی اقدام علیه تجاوزات امپریالیسم در خاورمیانه اختصاص داده شود.



بیانیه کنفرانس "جهان علیه جنگ"

کنفرانس هیات های نمایندگان جنبش های ضد جنگ، ضد امپریالیست، و آزادیبخش سراسر جهان مخالفت خود را با "جنگ بی پایان" که دولت آمریکا علیه کشورها، توده ها، و جنبش ها در هر گوشه ای از جهان بآن دست زده است اعلام می دارد.

ما مخالف مداخله ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در امور داخلی کشورهای مستقل هستیم و خواهان حقوق خلقها در تعیین سرنوشت خویش میباشیم. ما از همه مردمی که برای صلح و علیه امپریالیسم مبارزه میکنند حمایت مینمائیم.

ما به ویژه خواهان مطالبات زیر هستیم:

پایان فوری به اشغال نظامی و غیر قانونی عراق که موجب مرگ صدها هزار و آوارگی میلیون ها نفر شده است.
خروج همه نیروهای خارجی و انتقال کامل حاکمیت به مردم عراق و نمایندگان آنها
توقف همه تدارکات برای حمله به ایران و تعهد به حل هر نوع اختلافی از طرق صرفاً دیپلماتیک
خروج نیروهای خارجی از افغانستان و اجازه ب مردم آن برای تعیین آینده خویش
عدالت برای مردم فلسطین، و پایان تجاوزگری اسرائیل در کل خاورمیانه
توقف طرحهای دفاع موشکی برای آمریکا، و پیگیری فعالانه سیاست خلع سلاح اتمی
 ما بر همبستگی خود با همه انسانهایی که برای صلح، عدالت اجتماعی و تعیین خود سرنوشتی در سراسر جهان مبارزه می کنند، تأکید می ورزیم و متعهد میشویم که اتحادمان را تقویت کرده و برای دستیابی به اشکال مختلف همکاری باهم کوشا باشیم.

از اینرو ما سالروز تجاوز به عراق را روز جهانی اقدام در حمایت از خواستهای "**نه تجاوز به ایران!**" و "ارتش متجاوز از عراق و افغانستان بیرون!" اختصاص داده و همه جنبش های سراسری ضد جنگ را به برگزاری تظاهرات و اعتراضات توده ای در آنروز فراخوان میدهیم

کنفرانس "جهان علیه جنگ" دسامبر ۲۰۰۷

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۳)

یک بازنگری مجدد

بروز رویونیسم معاصر در اشکال تازهای مسالمت آمیز (همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیز) سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی- استالینی و یا رویونیستی (۳)

ایده همزیستی مسالمت آمیز میان نظامهای گوناگون اجتماعی نخست توسط لنین مطرح شد. وی در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ که به تحلیل از آخرین مرحله سرمایه داری بمثابه امپریالیسم رسید، نتیجه گرفت که امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد نیز ممکن است. این امر طبیعتاً محاصره کشورهای سوسیالیستی را توسط ممالک سرمایه داری بدنبال داشت. اولین کشور سوسیالیستی بصراف اینکه سوسیالیست است نمی توانست به همه کشورهای همجوار و ناهمجوار اعلان جنگ کند و بصورت انقلاب بپردازد. این بدان معنا بود که مدتی در جهان وضعی بوجود می آید که اولاً اجتناب ناپذیر است، ثانیاً موقتی است و کشور سوسیالیستی را ناگزیر می سازد با کشورهای سرمایه داری که دشمنان وی هستند همزیستی کند. یعنی در کنار آنها زندگی کند بدون آنکه به جنگ دست زند. این همزیستی طبیعتاً باید مسالمت آمیز باشد و شرایطی را بوجود آورد که امکان تنفس به سوسیالیسم داده تا تجدید قوا کرده و ساختمان سوسیالیسم را بر پا سازد. لازمه این سیاست آن است که در مقابل جنگ طلبی امپریالیستها که در پی فرصت مناسبی برای نابودی سوسیالیسم می گردند، از نظر تاکتیکی سیاست صلح جویانه ای در پیش گرفت تا زمان تجاوز آنها را تا حد ممکن به عقب انداخت. بهمین جهت لنین گفت: " تنها طبقه کارگر است که می تواند بعد از بدست گرفتن حکومت سیاست صلح را در عمل نه در گفتار بموقع اجراء بگذارد". (کلیات " طرح قطعنامه سیاست زمان معاصر " جلد ۲۵). این ایده اساسی همزیستی مسالمت آمیز لنین بود. امپریالیستها که نمی توانستند ایده صلح جویانه کمونیستها را بپذیرند و با خشونت و وحشیانه ای با آنها برخورد کردند. و ضد انقلاب داخلی و حامی تزارها را تقویت نمودند. ولی نه مداخله مسلحانه ۱۴ کشور سرمایه داری و همدستی همسایگان ارتجاعی شوروی با گاردهای سفید و نه توطئه ها و دسیسه های گوناگون، نتوانست سوسیالیسم را نابود کند. لنین در همان موقع فرمان تسلیح مردم را صادر کرد و در هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی در گزارش کمیته مرکزی آورد: " بدون دفاع مسلحانه از جمهوری سوسیالیستی ما نمی توانستیم وجود داشته باشیم." (جلد ۲۹).

این وضع تا سال ۱۹۲۰ که شوروی سوسیالیستی بر دشمنان خارجی فائق آمد ادامه داشت و سپس تا حدودی توازن نیرو در سطح جهانی برقرار گردید. همزیستی مسالمت آمیز از ناگزیری شرایط به امپریالیسم جهانی تحمیل شده بود. بطور خلاصه می توان گفت که آن همزیستی مسالمت آمیزی که لنین در نظر دارد دارای چنین خصوصیتی است:

- ۱ - همزیستی مسالمت آمیز در مورد روابط کشور یا کشورهای سوسیالیستی با دول سرمایه داری مفهوم و مصداق پیدا می کند که ناگزیرند برای مدتی هر چند محدود در کنار هم زیست داشته و همدیگر را تحمل کنند.
- ۲ - همزیستی مسالمت آمیز مربوط بدورانی است که سوسیالیسم هنوز در مقیاس جهانی پیروز نشده و محدود به یک یا چند کشور است و در محاصره دریائی از نهنگان سرمایه داری که دشمنان سوگند خورده وی هستند زندگی می کند. ۳ - همزیستی مسالمت آمیز کشور یا کشورهای سوسیالیستی از یک طرف و دول امپریالیستی از طرف دیگر عبارت است از زیستن آنها در کنار یکدیگر یا داشتن روابط اقتصادی و سیاسی بر اساس حقوق متساوی.
- ۴ - دول امپریالیستی با همزیستی مسالمت آمیز با کشور یا کشورهای سوسیالیستی مخالف اند و فقط در اثر مقتضیات نیروهای سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اخیر باین سیاست تسلیم می شوند ولی خود را برای جنگ بعدی آماده می کنند. لنین این امر را با درک علمی و ششم طبقاتی خود خوب می فهمید و بهمین جهت نوشت: " امپریالیسم بین المللی بر حسب وضع عینی خود و بنا بر منافع اقتصادی آن طبقه سرمایه داری که میثاقش می باشد نمی تواند با جمهوری شوروی خو بگیرد." (سخنرانی لنین در هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه جلد ۲۷).

لنین می فهمید که این وضع موقتی است و با خوی درنده سرمایه داری نمی خواند. بی جهت نبود که حتی در کنگره هشتم بار دیگر تذکر داد: " وجود جمهوری شوروی در کنار دول امپریالیستی برای مدت متمادی دور از عقل است. سرانجام روزی یکی از آنها بر دیگری پیروز می شود. (جلد ۲۹).

روشن است که لنین از همزیستی مسالمت آمیز، "بی خطری" و "مهربانی" و "بشردوستی" امپریالیستهای خونخوار را که در پی "درک و تفاهم متقابل" باشند نمی فهمید. اثر شرایطی می دانست که برای وی بطور موقت تا نیز کردن لبه شمشیرشان به آنها تحمیل شده است. وی بکرات لزوم اعتدالی دائمی هوشیاری دولت سوسیالیستی نسبت به امپریالیسم را یاد آور می شد و می گفت: " درسی که کارگران و دهقانان باید بیاموزند اینستکه آماده باشند و بخاطر داشته باشند که ما در محاصره آن اشخاص، طبقات و دولتی هستیم که بزرگترین نفرت ها را نسبت به ما علنا ابراز می دارند. باید دانست که در برابر هر گونه تهاجمی ما همیشه بموئی اویزانیم" (سخنرانی لنین در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، در باره سیاست داخلی و خارجی جمهوری، کلیات جلد ۳۲).

ایمان به این رهنمود لنین و پیروی از آن بود که سوسیالیسم به رهبری استالین از گزند نازیسم هیتلری نجات یافت.

لنین هرگز به مخیله خود خطور هم نمی داد که سیاست همزیستی مسالمت آمیز، تمام مضمون سیاست خارجی دولت سوسیالیستی را تشکیل می دهد. وی بارها متذکر شده بود که اساس سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

انترناسیونالیسم پرولتری است. وی گفت: "روسیه شوروی کمک به کارگران جهان را در مبارزه مشککشان به خاطر زیر و رو کردن سرمایه داری بزرگترین افتخارات می شمارد." (چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیست و شورای نمایندگان کارگران و سربازان ارتش سرخ - کلیات جلد ۳۳).

لنین در متن طرح برنامه حزب که برای هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تهیه شده بود بروشنی معین کرد که "پشتیبانی از جنبش انقلابی پرولتاریای سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته و پشتیبانی از جنبش دموکراتیک و انقلابی در تمام کشورها بطور کلی و در مستعمرات و کشورهای وابسته به ویژه مضمون عمده سیاست بین المللی حزب را تشکیل می دهد (کلیات جلد ۲۷ صفحه ۱۳۲).

همین روش را استالین ادامه داد و نوشت: "اساس مناسبات ما با کشورهای سرمایه داری امکان دادن به همزیستی دو نظام متضاد است." و "حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری وظیفه حتمی ماست" (گزارش سیاسی کمیته مرکزی به پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی).

و سپس استالین این وضعیت را بصورت مشخص چنین تشریح کرد: "همزیستی مسالمت آمیز بین سرمایه داری و کمونیسم بشرط وجود تمایل دو طرفه به همکاری، بشرط آمادگی برای انجام تعهدات و بشرط مراعات اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر کاملاً ممکن است." (پاسخ به پرسشهای گروه سردبیران روزنامه ای آمریکائی، نقل از پروادا ۲ آوریل سال ۱۹۵۲).

استالین می گفت: "آمریکا از ما می خواهد که اصولاً از سیاست پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش طبقه کارگر سایر کشورها امتناع ورزیم و همه چیز به مجرای خوب می افتد، اگر ما به چنین گذشتی تن در می دادیم ... ولی آیا به چنین گذشتی می توان تن در داد؟"، "خیر! ما نه به این گذشت و نه به نظایر آن نمی توانیم تن در دهیم و بخود خیانت کنیم." (در باره کارهای پلنوم متحد آوریل کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی "کلیات جلد ۱۱).

این درک کمونیستی از همزیستی مسالمت آمیز لنینی - استالینی است. و جای هیچگونه شک و شبهه ای در مورد ماهیت امپریالیسم و سرمایه داری و نیات شوم آنها باقی نمی گذارد. همین تجربه هشتاد ساله اخیر بهترین ملاک قضاوت در صحت نظریات آموزگاران پرولتاریا جهان است. حال ببینیم خروشچف و ادامه دهندگان راه وی چه معجونی از درک لنینی همزیستی مسالمت آمیز ساختند و به احزاب برادر حقه کردند.

خروشچف در ۱۹۵۶ طی گزارش خود به کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه بروز تغییرات اساسی "در اوضاع جهانی" همراه با توصیف راه انقلاب اکتبر که در زمان خود یگانه راه صحیح بوده است، تئوری "گذار مسالمت آمیز" یا انقلاب مسالمت آمیز و کسب قدرت سیاسی از طریق پارلمان و گذار سرمایه داری به سوسیالیسم را بدون انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا مطرح نمود. رویزونیستهای خروشچفی تحت نام "تکامل خلاق" در سیاست لنینی - استالینی همزیستی مسالمت آمیز که ما آنرا در بالا شرح دادیم، از اساس تجدید نظر کرده، آنرا از مفهوم طبقاتی تهی نموده و همزیستی مسالمت آمیز را به معنای "تفاهم متقابل" با امپریالیسم، "تطابق متقابل"، "سازش متقابل" و "همراهی متقابل" جا می زدند. آنها بیکباره به کمونیستها که انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی برادرانه بین المللی را اصل سیاست خارجی ممالک و احزاب کمونیست می دانستند مو عظه می کردند که همزیستی مسالمت آمیز "حکم مطلق و عالی دروان کنونی" و "بهترین و یگانه راه عملی حل مسایل مهمی که در برابر جامعه قرار دارند" می باشد.

رویزونیستها برای حصول توافق میان روسای دو ابر قدرت آمریکا و شوروی به منظور "تعیین سرنوشت بشریت" تلاش می کردند که در حقیقت تلاش برای حکمرانی مشترک بر جهان بود. تلاشی که به فروپاشی امپراطوری آنها منجر شد. آنها نه تنها "همزیستی مسالمت آمیز" را مشی اصلی سیاست خارجی خود قرار دادند، بلکه حتی از کمونیستهای سراسر جهان می خواستند که "مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسی سیاست خود نمایند".

ن. و. پادگورنی در نوامبر ۱۹۶۴ در مجله "کوبا سوسیالیستی" تحت نام "اکتبر کبیر" بیان داشت: "امروز همزیستی مسالمت آمیز ... مهمترین شرط تحول اجتماعی جهان" است و آقای پونا ماریف سر دبیر نشریه "جنبش کارگری انقلابی بین الملل" که در همان سال منتشر گردید آورد: "مسابقه مسالمت آمیز" بین دو رژیم اجتماعی یگانه راه "غلبه کمونیسم بر کاپیتالیسم در مقیاس جهانی می باشد".

تولیاتی یکی از رهبران بزرگ رویزونیست ایتالیا در توضیح نظریات خروشچف آورد: "همزیستی مسالمت آمیز عبارات است از نظام روابطی بین دولتها که مبتنی باشد بر تفاهم متقابل بر اعتماد و مسابقه بدون توسل به جنگ". بر این اساس دیگر سخنی از همزیستی مسالمت آمیز بین سرمایه داری و سوسیالیسم مطرح نیست بلکه فزونتر بر آن همزیستی مسالمت آمیز میان همه دولتها مطرح، چه امپریالیستی باشد مانند آمریکا و چه تحت سلطه باشد مانند کشور ویتنام که تا کسب آزادی خودش با آمریکا در حال جنگ بود. این دول باید همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. هیچ دولتی حق ندارد برای استقلال خود مبارزه کند حتی اگر این کسب استقلال به سوسیالیسم نیز منجر نگردد. رویزونیستها اصل همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای گوناگون را بر روابط بین دول ستمگر و ستمکش نیز تعمیم می دادند و می دهند. آنها از انقلاب و مبارزه طبقاتی دست می کشند و همه را به رهبری آمریکا و شوروی رویزینیستی، به مصالحه و سازش فرا می خواندند. هر تخطی از این امر "دگماتیسم" محسوب می شد.

"همزیستی مسالمت آمیز" یکی از سلاحهای ایدئولوژیک بورژوازی برای خلع سلاح پرولتاریا بود. کلماتی فاقد مضمون طبقاتی، مخدوش، مشوب گر ذهن، عوام فریبانه تا همدستی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی را بیوشاند.

پاسخ به یک سؤال در مورد رفیق استالین

خواننده ای طی نامه ای به صندوق الکترونیکی توفان سوالاتی از جمله در مورد دفاع حزب ما از رفیق استالین طرح نمود و خواهان پاسخ گردید. پاسخ بخشی از نامه که مربوط به استالین است را در زیر ملاحظه می فرمائید:

بادرود به شما و تشکر از نامه تان..... در مورد سؤال اصلی شمادرابطه با رفیق استالین و اینکه چرا حزب ما از استالین دفاع میکند و اینکه " همه سازمانها از او فاصله گرفته اند و او بسیاری از افراد بیگناه را کشت و آیا استالین دارای اشتباهات زیادی نبوده است".... باید عرض کنیم که از نظر حزب ما مسئله استالین مسئله دفاع از شخص نیست. حتی بررسی نکات ضعف یا نکات قوت و یا بررسی یک دوره تاریخی از حزب بلشویک شوروی نیست، بلکه دفاع از اصول و مبانی عقیدتی کمونیستی است. برای شناخت نظرات و عملکردهای استالین باید به آثار مارکس، انگلس و لنین رجوع کرد تا پی برد که به لحاظ اصولی و مبانی کمونیستی چه اختلاف نظری بین او و دیگر بزرگان مارکسیسم است. شما برای نمونه می توانید به کتاب دولت و انقلاب اثر ارژمند لنین رجوع کنید تا پی ببرید که لنین چه درکی از مقوله دمکراسی، آزادی و دیکتاتوری پرولتاریا... دارد. شما به کتابهای مارکس و لنین در مورد حزبیت و سانترالیسم دمکراتیک رجوع کنید و نظرات آنها را با ادب و شمه و عملکردهای استالین مقایسه کنید. اگر این مقایسه منصفانه و دقیق صورت گیرد آنگاه هیچ تفاوتی بین نظرات استالین و نظرات سایر بزرگان مارکسیسم نمیابید. اما یک تفاوت بین استالین و دیگر بزرگان وجود دارد و آن اینکه او (رفیق استالین) تئوریهای مارکس، انگلس و لنین را در شرایط مشخص روسیه پیاده کرد و بیش از دیگران در صحنه عمل بود. بنابراین چون بیش از هر کلاسیک دیگری عمل نمود در نتیجه اشتباهات او نیز می تواند بیش از مارکس و لنین باشد. اما این اشتباهات، اشتباهاتی معرفتی و پرنسیپی نیستند. استالین تا روز مرگش از پرولتاریا و کمونیسم دفاع کرد از این رو جهان سرمایه داری کینه و نفرت غیر قابل توصیفی از او دارد و همچنان به او می تازد و مبارزه ضد کمونیستی را از مجرای استالین ستیزی پیش می برد. این کینه بی دلیل نیست. شوروی به رهبری استالین سرمایه داری در روسیه راه کرد، با حماسه استالینگراد در جنگ جهانی دوم و درهم شکستن فاشیسم هیتلری جهان را از دیو فاشیسم رهانید و شماری از کشورهای اروپای شرقی به رهبری کمونیستها به آزادی رسیدند و این امر همراه با پیروزی کمونیستها در چین ضربه مهلکی بر جهان سرمایه بود. اینها همه از دید امپریالیستها پنهان نیست و آنها به خوبی می دانند که این پیروزیها و پیشرویهای کمونیستها بدون رهبری حزب بلشویک شوروی به رهبری استالین امکان پذیر نبود....

حزب ما کتابهای ضد کمونیستی که از نویسندگانی چون رابرت کانکوست، ایزادویچک و روی مددوف و..... صد ها کتاب ضد کمونیستی دیگر که اخیرا انتشار یافته اند را باور ندارد و اینها را جعلیاتی از زرادخانه های جهان امپریالیستی و ترسکیستی رویونیستی بشمار می آورد.

حزب ما به آمار و ارقام دروغین امپریالیستها در مورد " جنایات میلیونی استالین" که ارقامش به ۶۰ الی ۷۰ و ۱۰۰ میلیون می رسد باور ندارد و اینها همه را سیاسی برای مرعوب ساختن کمونیستها و خلع سلاح ایدئولوژیکی رهروان طبقه کارگر تحلیل میکند. حزب ما در گذشته کتابی در مورد " جنایات استالین " بنام **افسانه استالیسیسم** انتشار داد و تلاش نمود به این اتهامات پاسخ گوید. این کتاب مورد توجه بسیاری از علاقمندان و جویندگان راه رهایی طبقه کارگر قرار گرفت و حزب اکنون مجددا این کتاب با ارزش را بچاپ رسانده است. جزوات ارزشمندی نظیر سخنرانی پیرامون دیکتاتوری پرولتاریا و استالین (از رفیق حمید رضا چنگر (بهمنی) و جزوه ای که اخیرا تحت نام "**استالین دوباره پیامی خیزد** (بخش اول)"... جزوات ارزشمندی در زمینه شناخت از حقیقت کمونیستی در مورد رفیق استالین می باشند. حزب ما مصمم است بزودی کتاب ارزش مند **توطئه بزرگ** اثر مایکل سیرز- آلبرت کان را در یک جلد بچاپ رساند تا علاقمندان و محققین بی غرض ایرانی پی به دروغهای ترسکیستی رویونیستی و جعلیات امپریالیستی ببرند. مطالعه دهها اسناد و آثار تئوریک حزب ما تا همین اندازه پاسخگوی جعلیات امپریالیستی و بیانگر حقیقت کمونیستی و حقانیت راهی که لنین و سپس استالین... برای تحقق و استقرار نخستین کشور سوسیالیستی گامهای عظیم و افسانه ای برداشتند که بواقع جهان سرمایه داری را به لرزه در آورد و موجب تحولات عظیمی در روسیه و جهان گردید، می باشد. اگر این اسناد را با حوصله مطالعه کنید حتما پاسخ سوالات خود را در مورد سیاست حزب بلشویک تحت رهبری لنین و سپس استالین و افسانه سازیهای سرمایه داری در مورد کشتار " میلیونی " و تصفیه سازیهای میلیونی خواهید یافت.

در پایان جا دارد به این نکته مهم اشاره کنیم که تمام آنهایی که به نفی استالین و یک دوره از حیات ساختمان سوسیالیسم که استالین به مدت سی سال در راس آن بود، پرداختند متأسفانه همگی به سرایش اپورتونیسم و ضد کمونیسم در غلطیدند. این محافل ابتدا با نفی استالین و تئوریهای لنینیستی سپس به نفی لنین و سرانجام به نفی مارکس و مارکسیسم پرداختند. زیرا این محافل هرچه در آثار مارکس و لنین گشتند، نتنها چیزی در نفی دیکتاتوری پرولتاریا نیافتند بلکه مشاهده کردند که خود این بزرگان فرموله کننده و پایه گذار اصلی این تز بوده و استالین چیزی جز اجرای این تئوری فناپذیر مارکسیستی در صحنه نبرد طبقاتی عمل نکرد. پس امروز روشن گردید که انتقاد این آقایان به استالین بهانه ای بیش نبوده و اکنون جملگی این محافل ضد استالین و مخالف دیکتاتوری پرولتاریا به فرمیسم و چپ اورو کمونیسم که چیزی جز سوسیال دموکراتیسم بورژوایی نیست در غلطیدند و به انجام وظیفه مشغولند.

حزب ما از پیشنهاد صمیمانه شما مبنی بر نصب کتابها و جزوات تحلیلی در مورد چرایی روی کار آمدن رویونیستها در شوروی و احیای سرمایه داری درسایت حزب کار ایران را استقبال می کند و درجهت تحقق این امر مهم همکاری و همیاری همه مارکسیست لنینیستها و رهروان طبقه کارگر را می طلبد. در انتظار نامه های شما هستیم. پیروز باشید.

دستان را بگرمی میفشاریم و برایتان آرزوی پیروزی داریم

هنیت تحریریه توفان

دسامبر ۲۰۰۷

فراخوان بین المللی در دفاع از دانشجویان دربند**نامه به احزاب و سازمانهای کمونیستی و کارگری****برای آزادی فوری دانشجویان بکوشیم!****رفقای گرمی!**

در روزهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی تحت عنوان "مبارزه با اخلال گران" دست به تعرض گسترده و وحشیانه ای علیه دانشجویان مبارز و آزادیخواه در دانشگاههای ایران بویژه در دانشگاه تهران زده است. این نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی با توده دانشجو، این سرمایه معنوی و علمی جامعه اینچنین ضد انسانی و بیرحمانه برخورد میکند. نزدیک به سه دهه است که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با سرکوب خشن و مختنق کردن فضای دانشگاهها تلاش نموده است صدای حق طلبانه و عدالتخواهانه دانشجویان که بازتابی از بحران عمومی جامعه ایران است را خاموش سازد. لیکن دانشجویان مبارز و انقلابی بی اعتنا به سرکوب و ترور و بگیر و ببند های نظامی و امنیتی در دانشگاهها به مبارزه خود شدت بخشیده و این مبارزه هر روز دامنه بیشتری می یابد. مطالبات و شعارهای دانشجویان ایران که امسال نیز بمناسبت **روز دانشجو، شانزده آذر** به صورت برجسته و رادیکال در بیانیه ها، پلاکاردها و باندرول ها انعکاس یافته، چیزی جز دفاع از تساوی حقوق زن و مرد، خروج نیروی نظامی از صحن دانشگاه، آزادی بیان و قلم و عقیده، جدایی دین از دولت، آزادی بی قید و شرط دانشجویان و همه زندانیان سیاسی دربند و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی کارگران ایران و نبوده است. دانشجویان همزمان با طرح این مطالبات عادلانه و دموکراتیک هرگونه تجاوز امپریالیستی به ایران را محکوم نموده و دست رد به دخالت نیروی خارجی در امور داخلی ایران زدند.

رفقای عزیز!

رژیم بنا بر ماهیت پوسیده و قرون وسطایی اش از سراسری شدن مبارزه دانشجویان و پیوند این مبارزات با پیکار کارگران و سایر اقشار تحت ستم جامعه بشدت می ترسد و برای بقای خویش چاره ای جز دروغ و اتهامات واهی و توسل به ارعاب و سرکوب نمی بیند. در طی ۱۰ روز اخیر بیش از ۳۰ تن از دانشجویان چپ و دمکرات به زندان افتاده و از سرنوشت تعدادی از این دانشجویان خبری در دست نیست. حزب ما از تک تک احزاب و سازمانهای م ل و تشکلات کارگری و شخصیت های ترقی خواه می خواهد که به هر طریق ممکن که خود صلاح می دانند به سیاست سرکوب و اختناق فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه دانشجویان دربند گردند.

زنده باد همبستگی بین المللی!**برای آزادی فوری و بی قید شرط دانشجویان بکوشیم!**

با سلامهای رفیقانه

دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان)

۱۱ دسامبر ۲۰۰۷

این نامه به احزاب**وسازمانهای زیر ارسال گردید:**

حزب کمونیست کارگران فرانسه
حزب کمونیست کارگری دانمارک
حزب کمونیست انقلابی ترکیه
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اکوادور
حزب کمونیست شیلی (آکسیون پرولتاریائی)
حزب کمونیست انقلابی برزیل
حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست لنینیست)
حزب کمونیست کارگران تونس
سازمان مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ
سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب کمونیست ایتالیا
حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست لنینیست)
حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست)
سازمان مارکسیستی لنینیستی برای احیای حزب کمونیست یونان
حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن
حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج
حزب کمونیست ولتاییک (بورکینا فاسو)
انتشارات انقلابی دموکراتیک (هندوستان)
حزب کمونیست آلمان
حزب کمونیست کارگری فنلاند
حزب کمونیست در سوئد
حزب مارکسیست لنینیست آلمان
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه (کردستان شمالی)

A Letter to the Marxist-Leninist and Worker Parties and Organisations

Demand the Immediate Release of Arrested Students in Iran!

Dear Comrades,

In recent days, the regime of the Islamic Republic of Iran has waged a wide spread and barbaric offence against the freedom-seeker university students, particularly against the students of Tehran University.

This is not the first time that the regime of the Islamic Republic confronts the student mass, the scientific asset of the society, with such a barbarism and cruelty. The capitalist regime of Iran has resorted to naked suppression and despotism in the universities in order to silence the justice and freedom seeking students' voice, a voice that reflects the general crisis of the society. But the revolutionary and combatant students ridicule the terror and arrest by the regime's military and security forces and intensify their just struggles.

On the occasion of 16th of Azar(*), the Students Day, the students of many universities demonstrated by carrying banners and placards and issuing statements demanding equal rights for women, the withdrawal of all military and security forces from the universities, freedom of expression and pen, separation of mosque from the state, the unconditional release of all imprisoned students, and the freedom of all political prisoners and defended the political and occupational rights of workers. Alongside these just and democratic rights, the student movement condemned any imperialist aggression against Iran and opposed any interference into the internal affairs of the country.

Dear Comrades,

Due to its rotten and reactionary nature, the regime of the Islamic Republic is in fear of the student movement becoming wide spread and to link itself with the struggle of the working class and of the other strata of the society. To remain in power, the regime sees no other option except falsely accusing the student activists and creating an atmosphere of fear and intimidation.

In the past 10 days, more than 30 left and progressive student activists were arrested and no information is released about their situation.

The Party of Labour of Iran (Toufan) is calling on all Marxist-Leninist and worker parties and organisations and all progressive individuals to protest in any preferable form the policy of suppression and despotism of the regime of the Islamic Republic and to demand the immediate and unconditional release of all students.

Long Live the International Solidarity!

For Immediate and Unconditional Release of all Imprisoned Students!

The Party of Labour of Iran (Toufan), Foreign Office

December 11, 2007

(*)On the day of 16th of Azar (6th of December) 1953, students of Tehran University were gunned down when they demonstrated against Richard Nixon arrival in Iran immediately after the CIA coup de'tat. Since then, the 16th of Azar has become the Student Day in Iran.

**Release
all our
comrades
right now!**



For Immediate and Unconditional Release of all Imprisoned Students !